

پایگاه اجتماعی زن در نهج البلاغه

دکتر سید محمد ثقفی*

چکیده

امام علی (ع) در نهج البلاغه در باره زن دیدگاه نقادانه‌ای دارد. آیا این دیدگاه امام، همان دیدگاه قرآن است که از انسان بودن زن و اصالت آن سخن می‌گوید و او را شریک و مکمل زندگی مرد می‌داند یا در مورد واقعه معینی، داستان جمل و شرکت عایشه (زن پیامبر) در آن جنگ است. به نظر می‌رسد داوری امام فقط در مورد خاص یعنی شرکت عایشه در جنگ جمل است و نه درباره مطلق زن. صاحب مقاله تلاش دارد که این مطلب را با ادله فراوان از امام با یک بحث تطبیقی (قران و نهج البلاغه) اثبات نماید.

کلمات کلیدی

قضیه حقیقی، قضیه خارجی، اصل کرامت، زن، زن با تجربه، شایستگی زنان در امور اجتماعی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، مرکزی و آشتیان

مقدمه

بحث کردن درباره شخصیت زن، حقوق و موقعیت اجتماعی او در عصر حاضر امری پیچیده و مشکل است. هر یک از مکاتب فکری بشری مطرح شده پس از رنسانس در اروپا و عصر مشروطه در کشور ما درباره آن سخنی گفته‌اند و راهی رفته‌اند.

اما فهمیدن نظر اسلام نیز مقداری دشوار به نظر می‌رسد. چون با بررسی آثار دینی و مذهبی، به نگاه‌ها و نقطه نظرهای مختلف و متفاوتی در رابطه با این موضوع می‌رسیم. به خصوص این که برخی از این دیدگاه‌ها با سنت‌ها و رسوم اجتماعی آمیخته شده و بعضاً فرهنگ اصیل اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

از طرف دیگر حقیقت این است که در میان مسلمانان نیز دو نوع میراث فرهنگی وجود دارد، بخشی از آن‌ها آثار دینی و حیاتی و ماثور هستند که از منبع وحی سرچشمه گرفته و از اصالت برخوردارند. اما برخی دیگر، آثار و میراث فرهنگی عوامانه‌ای هستند که ریشه چندانانی در متون اصیل دینی ندارند و از سنت‌های اجتماعی جامعه سرچشمه گرفته‌اند.

تشخیص و تمایز میان این دو فرهنگ، یکی از موضوع‌های مهم و باارزش برای بحث و بررسی توسط جامعه‌شناسان است. به علاوه آثار اسلامی را هم می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول موضوعات و فرهنگ مربوط به زن را در مرحله‌ای از تاریخ اسلامی بحث می‌کند و بخش دیگر از اصالت شخصیت و حقوق زن سخن می‌گوید و تعالیم و آموزش‌هایی را که در این زمینه وارد شده است مورد بررسی قرار می‌دهد.

در اینجا دو اصطلاح استفاده شده در علم «اصول و منطق» را تعریف می‌کنیم تا از مفاهیم آن در مباحث آینده استفاده کنیم: «قضیه حقیقیه» و «قضیه واقعیه (خارجیه)» است.

«قضیه حقیقیه» از احکام ثابت و حقیقی موضوع صحبت می‌کند، اما «قضیه واقعیه یا خارجی» ناظر به موضوع زمان صدور حکم است یعنی درست حکم و داوری در مرحله‌ای خاص از تاریخ.

طرح سیمای زن در دیدگاه نهج البلاغه و داوری‌های امام در مورد زنان مسأله‌ای

پایگاه اجتماعی زن در نهج البلاغه ❖ ۶۳

که ذهن هر مسلمان اندیشمندی را بر خود جلب می‌کند. آیا به راستی امام علی به عنوان عینیت فرهنگ اسلامی، در دادرسی در مورد زن چنین بدبینانه است که گاهی او را دشمن زن جلوه دهد؟- چنانچه جمعی از مستشرقان چنین دیدگاهی را دارند- یا نظر امام تنها به یک مورد خاص در سرنوشت سیاسی خود و جامعه مسلمانان برمی‌گردد که در دوران جنگ جمل اتفاق افتاده است؟

اصولاً منبع اصلی در مطالعه سیمای زن در اندیشه اسلامی کجاست؟ اصالت آنجاست که در نخستین منبع معرفتی اسلام یعنی قرآن کریم از آن سخن به میان آمده یا مجموعه قرآن و سنت و احیاناً روایت‌های متفاوتی در مورد زن ملاک است؟ آیا جمع این روایات و به تبع آن داوری‌ها درباره زن، ممکن است؟ در یک جا قرآن حکایت حکومت زن عاقله‌ای به مانند بلقیس را نقل می‌کند و در جای دیگر، سخن از حيله‌گری و شر بودن زن می‌برد.

اگر زنان «ابزار شیطان» هستند دیگر چگونه می‌توانند مکمل زندگی و مورد محبت و تحسین پیامبران و انسان‌ها قرار گیرند؟

اگر رأی و عقل زنان ناچیز و ناصواب است پس چگونه در مسائل اجتماعی دارای حق رأی و نظر هستند و می‌توانند مشارکت اجتماعی داشته باشند و سرنوشت جامعه را که از اهم وظایف اجتماعی است بسازند؟

به راستی آیا زن تابعی از مرد است که مرد همواره در همه موارد و زمینه‌ها صاحب اختیار او باشد، یا این مسأله تنها در حوزه و قلمرو خانواده، آن هم تنها در مسأله زناشویی مطرح است؟ آیا فرهنگ «مشورت» و مخالفت با آن خود نوعی عدم اعتماد و دوگانگی بیرون و درون به وجود نمی‌آورد؟ و یا این داوری‌ها مربوط به دوره‌ای از حیات اجتماعی بوده است که ذهن و ذهنیت زنان، چندان از ارتقاء و تکامل عقلانی به جهت انزوای اجتماعی برخوردار نبوده است؟

آنجا که زن تحصیل کرده است و نیروهای عقلی و ذهنی او به مانند مردان در اثر ممارست اجتماعی و کسب شخصیت علمی، آزموده‌تر و متکامل‌تر شده است، دیگر این سخن عهد جاهلی جایی ندارد و تنها یک داوری ناآگاهانه در مورد زن است. این‌ها سؤالاتی است که امروز ذهن هر اندیشمند آگاه و مسلمان متفکری را به

خود جلب می کند. نگارنده تلاش دارد که این مسأله را در مجموع اندیشه اسلامی مورد مطالعه قرار دهد. به خصوص سیمای زن از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه و عکس العمل های او در مورد حوادث زمان خود را دنبال نماید تا مشخص گردد که آیا می تواند یک چهره معقول و مطلوب از زن در اندیشه اسلامی ترسیم نماید؟ مدت ها است که این مسأله، ذهن مرا مشغول کرده و از خود می پرسم مگر خداوند «اندیشیدن» را حق انسان قرار نداده است؟ اگر چنین حقی یا چنین آفرینشی بر انسان فرا رفته است پس چرا زن از آثار اندیشیدن که عبارت از اظهار نظر و مشارکت و مشورت است محروم بماند؟ ضرورت دارد که سیمای زن را ابتدا در قرآن مجید دنبال کنیم.

سیمای زن در قرآن

قرآن برخلاف آرا و نظرات فلسفی زمان خود و برخلاف عادات و رسوم زمان های متأخر، شخصیت زن و مرد را در حقیقت و ذات انسانی یکی می داند و اعلام می دارد که هر دو وجود، در تکوین و ایجاد کودک مشارکت داشته و زن را تنها ظرف تولید تصور نمی کند. به خصوص در مورد پیامبر تأکید دارد که تنها نسل محمد از وجود فاطمه تنها دختر او دوام یافته است آنجا که قریشیان بعد از فوت فرزندش ابراهیم از ماره قبطیه در سال دوم هجری او را ابتر نامیدند. آیه نازل شد که ما کوثر، کثرت نسل را از طریق فاطمه به تو عطا کرده ایم. قرآن در بسیاری از آیات خود روی مساوات زن و مرد تأکید کرده و عبارت «بعضهم من بعض» را تکرار می کند و بعد برای احترام شخصیت زن و کرامت او و حمایت از عمل و کارکرد او از نظر مادی، معنوی، اقتصادی و سیاسی قوانینی را تنظیم کرده است. قرآن درباره قرابت و خویشاوندی حق ارث زنان را محترم می شمارد و به همه حقوق و مزایای او در شئون زندگی احترام قائل است.

قرآن در همه آیات خود، زن را از حق تصرف در اموال خود منع نمی کند و هرگز اجازه نمی دهد که ازدواج بدون رضایت او واقع شود و احدی را بر او تحمیل نماید. در دیگر آیات، قرآن زن را همراه مرد در همه موارد یکسان می شمارد بی آنکه

چیزی از مقام و احترام زن بکاهد یا شأن او را از مقام مرد کمتر شمارد.

زن و قیومیت مرد

به طور کلی گفتار قرآن درباره روابط زن و شوهر بر محور عشق و گذشت است، با این توجه که زن پشتوانه روحی و معنوی برای شوهر خود می باشد. آیه ۲۱ سوره روم این حقیقت را روشن می کند: برای شما همسرانی از خودتان قرار داد تا به آنها آرام گیرید و بین شما مهر و محبت برانگیخت، به راستی که در این موضوع نشانه‌ای برای اهل تفکر است.

قرآن از پشتیبانی و تعاون زن و شوهر به همدیگر سخن گفته و می گوید: زنان لباس شمایند و شما لباس ایشانید. (بقره، ۱۸۷) منظور از لباس چیزی است که نقاط ضعف انسان را می پوشاند و از همین جهت است که به طور استعاره‌ای لباس تقوا که همه ضعف‌ها را می پوشاند بهترین لباس تلقی شده است.

به علاوه می دانیم که بنای قرآن در موضوع ازدواج ابتدا مبتنی بر «تک‌همسری» است و اجازه تعدد زوجات و ازدواج مکرر مبتنی بر شرایط اجتماعی و رعایت حقوق و عدل شمرده شده است.

اما مسأله مدیریت مردان نسبت به زنان یک مسأله خانوادگی و مربوط به روابط زناشویی است، بنابراین ضرورت دارد که در این موارد مقداری درنگ و تأمل نماییم. آیه «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا» در بعضی آیات خداوند برای مرد نسبت به زن به نوعی «زیادی» و «فضل» قائل شده است و آن «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه» (بقره، ۲۲۸) زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان افزونی خواهد بود.

برخی از مفسران بر این باورند که این افزونی و قیومیت مردان بر زنان به طور عام می باشد و مردان نسبت به زنان از نوعی سلطه و مدیریت برخوردارند و اختصاص به مسائل خانوادگی و زناشویی ندارد. از این جهت زنان نمی توانند در امور اجتماعی که نوعی سلطه را لازم دارد مشارکت نمایند. امام محمد عبده در

تفسیر المنار و علامه طباطبایی در میزان و طبری در مجمع البیان معتقدند که سلطه و ریاست و قیمومت بر زنان در همهٔ امور بوده و مردان به زنان مدیریت دارند که مفهوم مقابل آن عدم مدیریت و قیمومت زن در جامعه و مشارکت اجتماعی است. اما صریح‌تر از همه بیان علامه طباطبایی است، او می‌گوید:

«عموم این علت دلالت که حکم یاد شده (قیمومت مردان بر زنان) اختصاص به شوهران (مسائل خانوادگی) ندارد بلکه حکم برای گروه مردان نسبت به گروه زنان از جهت عمومی که در رابطه با زندگی دو گروه (مرد و زن) می‌باشد جعل شده است به مانند حکومت، قضاوت و... و همین‌طور دفاع جنگی. همهٔ این موارد اموری هستند که مردان نسبت به زنان در حیات اجتماعی برتری دارند و بنابراین آیهٔ «الرجال قوامون علی النساء» اطلاق تام و تمام دارد.»

این مفسران معنای قوام به معنی سلطه و ریاست را در همهٔ موارد زندگی بسط داده‌اند در حالی که از نکته‌ای روشن چشم‌پوشی کرده‌اند که جملهٔ «و بما انفقوا» و احوال شخصی و رفتار خانوادگی زنان شایسته (صالحات) و زنان ناشزه، همگی در رابطه با مسائل خانوادگی و زناشویی بحث می‌کند و لذا عده‌ای از مفسران قدیم و جدید، آیهٔ «الرجال قوامون علی النساء» را تنها در مسائل مربوط خانوادگی و زناشویی تفسیر کرده‌اند و هیچ‌گونه موضوع عامی را از آن استفاده ننموده‌اند. قای عبدالعزیز بن البراج در تفسیر آیه می‌گوید: «الرجال قوامون علی النساء: ای قوامون بحقوق علی النساء الّتی لهن علی الازواج». (مردان نسبت به حقوق زنانشان که به عهده دارند کفالت و مدیریت دارند).

ابن الراوندی متوفای ۵۷۳ ه.ق در کتاب «فقه القرآن» در باب تفسیر آیه می‌گوید: «و فیه دلیلان علی وجوب ذلک: احدهما قوله قوامون والقوم علی الغیر هو المتکفل بامرہ من نفقه و کسوه و غیر ذلک.»

و از عالمان جدید، امام موسی صدر و پروفیسور فضل الرحمان در جزوهٔ مقام زن در قرآن می‌آورند: «چون مردان علی‌الاصول عنصر فعال اجتماعی و نان‌آور خانواده هستند، بنابراین آن‌ها مسؤول ادارهٔ اقتصادی زندگی و پرداختن به امور زنان می‌باشند. این برجستگی مربوط به جنسیت زن و مرد نیست.»

آن چه در این میان حائز اهمیت است این است که آیا «قوم» همواره به معنی سلطه و ریاست آمده است یا در منابع لغوی معنای دیگری نیز بر این ماده ذکر شده است.

این منظور در لسان العرب: «قد یجئ القیام بمعنی المحافظه و الاصلاح و منه قول تعالی: الرجال قوامون علی النساء و قوله تعالی الا ما دمت علیه قائماً ای ملازماً محافظاً» (قیام به معنی حفظ کردن و اصلاح کردن است و در آیه به معنی کسی است که ملازم و نگهبان زن می‌باشد).

زبیدی در «تاج العروس» می‌گوید: «القیم: السید و سائس الامر... و قیم المرثه زوجها لانه یقوم بامرها و ما تحتاج الیه... قال الفراء... و القوام: المتکفل بالامر.» (قوام پرداختن به کار و کفالت در آن است).

الخوری در «اقترب الموارد» می‌گوید: «و قام الرجل علی المرثه و علیها: صانها و قام لسانها... والقوام: القوی الذی علی القیام بالامر.»

مرد به امور زن قیام کرد یعنی او را نگه داشت و به شئون خانواده رسیدگی کرد و قوام یعنی کسی نیرومند که کار را کفالت می‌کند. بدین جهت عده‌ای از مفسران گفته‌اند که مراد از «قوامون» در آیه، رعایت و کفالت امور زن است نه اینکه مرد ولایت و سلطه داشته باشد.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود می‌گوید: «فرض الله تعالی ان ینفقوا علی النساء.» (خداوند فرض کرده است که به زنان نفقه بدهید).

قرطبی در تفسیرش گفته است: «الرجال قوامون علی النساء یعنی یقومون بالنفقه علیهن و الذب عنهن و الظیا فی الاحکام و الامراء و من یغزوا و لیس ذلک فی النساء.» (مردان نفقه زنان را می‌پردازند و از آنها دفاع و حمایت می‌کنند).

پس اگر قوام و قیمومت مرد بر زن مربوط به موضوع خانواده و داخلی باشد هیچ منافات ندارد که در عین حالی که زن در چهارچوب خانواده زیر نظر مدیریت و کفالت مرد زندگی می‌کند در دیگر امورات اجتماعی فرهنگی حتی سیاسی نیز مشارکت داشته باشد.

سخنی با علامه طباطبایی

با اینکه علامه طباطبایی از علمای عالی قدر اسلام و از مفسران بزرگ و مصلحان اندیشمند قرن حاضر است و تفسیر المیزان او یکی از شاهکارهای علمی و تفسیری شیعه می‌باشد ولی می‌توان نظریه عالم و مجتهدی را با ارائه دلیل و اجتهاد دیگر نقد کرد و مورد ارزیابی قرار داد. آن جا که مسلمانان به تفهم و تفقه در قرآن فراخوانده شده اند، جا دارد که فهم جدید آیات قرآنی را مورد مطالعه قرار داد و به مطلب جدیدی رسید.

۱- درباره بیان جناب علامه در مورد اینکه آیه عام است و بر عمومیت افضلیت و برتری جمله مردان بر زنان دلالت دارد می‌توان چنین گفت که آیه در مورد حال برتری مردان، مستقل نیست بلکه مجموع برتری مردان قوام انفاق آن‌ها که مدلول فقره دوم آیه است علت برتری می‌باشد در واقع قیومت مرد معلول دو امر به طور انضمامی است: ۱- افضل بودن مرد؛ ۲- انفاق مال در صورت انفکاک این دو سبب، هرگز مردان قیومت زنان را ندارند.

مثلاً یک مرد می‌تواند به زن بیگانه سرپرستی و قیومت داشته باشد؟ یا اگر مرد زن خود را نفقه ندهد، باز هم اطاعت زن از شوهر لزوم دارد؟ البته نه. پس مدار و معیار در قیومت، تحقق دو موضوع است و در صورت انفکاک چندان اعتباری ندارد. در این صورت سلطه و مدیریت مردان نسبت به زنان بیگانه قطعاً مجاز نبوده و وجود ندارد.

۲- الزام به عمومیت قیومت مردان بر همه زنان قطعاً به اصطلاح علم اصول تخصیص اکثر لازم دارد. زیرا ما یقیناً می‌دانیم که شارع هرگز اجازه نداده است که مردان به جز زنان قانونی خود، آن هم در موضوع زناشویی به زنان مدیریت و سرپرستی داشته باشند. این مسأله در مورد قاضی بودن زن نیز مطرح است ولی چنانچه می‌دانیم قاضی بودن زن نیز مورد تردید و سؤال است. عده‌ای از فقهای شیعه ادله عدم کفایت اهلیت زن به قضاوت را مورد سؤال قرار داده اند. از جمله محقق اردبیلی و آیت‌الله سبحانی در کتاب «القضاء».

۳- التزام به افضلیت مرد و عمومیت آن، کاملاً مورد سؤال است. زیرا مسأله کاملاً

با وجدان ما منافات دارد، در حالیکه زنان شایستگی خود را در بسیاری از عرصه‌های زندگی، علوم و فنون به تجربه به اثبات رسانده‌اند.

به علاوه عموم آیات تساوی خلقت زن و مرد از قبیل: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (تین، ۴) یا «و خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقیکم، ان الله علیم و خبیر» (حجرات، ۱۳) و یا «و نفس و ما سویها فالهمها فجورها و طفویها» (الشمس، ۷ و ۸).

با عمومیت افضلیت مرد نسبت به زن تنافی ندارد و این دلالت دارد که افضلیت مرد یک امر نسبی است و آن در مورد ازدواج است و بس. اساساً تعبیر به «افضلیت و برتری» چندان دقیق نیست. بلکه مرد با کمال خود دارای ویژگی‌ها و خصوصیات و ممیزاتی است که او را در تصرف طبیعت و مدیریت جامعه آماده ساخته است، زن هم با کمال خود دارای ویژگی‌ها، امتیازات و ممیزاتی است که او را در زمینه‌های تربیتی، اداره خانواده، امور فرهنگی، اجتماعی و احیاناً سیاسی مهیا ساخته است و هرگز نباید زن را با مرد مقایسه کرد، بلکه کمال هر یک از آن‌ها مخصوص خود او می‌باشد. «و لکل کمال بحسبه» قرآن از شایستگی و کمال زنی به مانند بلقیس در دنیای قدیم سخن می‌گوید که با درایت و شایستگی خاص کشور «سبا» را با دموکراسی و نظام شورایی اداره می‌کرده است و رابطه سیاسی و مراوده و مکاتبه سیاسی با دولت‌های مجاور از جمله حکومت یهود به پادشاهی حضرت سلیمان داشته است و حتی متن نامه حضرت سلیمان به بلقیس در قرآن آمده است.

آنچه مهم است این است که قرآن موضوع «خانواده» را مهم می‌شمارد و از پاشیدگی نظام خانوادگی که آرامش آن به عهده و محوریت زن گذاشته شده است، احتراز دارد و همواره تأکید می‌کند که زن یکی از وظایف مهم خود یعنی «تربیت فرزند» و محور نظام دارای خانواده را فراموش کند. آسیبی که جامعه‌های غربی، امروزه به آن مبتلا شده‌اند و زن را به جای کرامت آن، ابزار دست سرمایه‌داری و استثمارگران قرار داده‌اند.

سیمای زن از دیدگاه علی (ع)

در همه بحث‌هایی که در صفحات پیشین مطرح گردید، متذکر شدیم که در رابطه با «قضیه حقیقیه» یعنی ماهیت، اصالت و کرامت انسانی زن به عنوان یک مخلوق عزیز و مکرم خداوند و تساوی ذاتی او با هم‌تا و هم‌سر خود «مرد» مطرح بوده و سخن گفتیم و از این جهت مدلل گردید که قرآن کلیت انسان را در همه موارد در نظر دارد و فرقی میان آن دو قائل نیست و اگر تفاوتی برخاسته از روحيات و ویژگی‌های آن دو مطرح است، به خاطر همان تفاوت‌ها است که مورد توجه است. اما در این فصل، سخن از «قیه حقیقیه» یا یک مورد تاریخی خاص است که در تاریخ اسلام و فصل محنت بار خلافت امام علی بی‌ایطالب اتفاق افتاده است و آن شرکت عایشه همسر پیامبر در جنگ جمل که س‌آغاز فتنه‌های سیاسی و اجتماعی خلافت اسلامی به شمار می‌آید.

به احتمال بسیار قوی کلیه مباحثی که در «نهج البلاغه» در مورد زن آمده است بیشتر ناظر به این واقعه خاص تاریخی است. اینک با ملاحظه مجموعه خطبه‌ها و سخنان علی (ع) نگاهی به سیمای زن در نهج البلاغه داریم.

قبلاً ضرورت دارد که به یک نکته اساسی در تألیف نهج البلاغه اشاره نمایم و آن این است که گر چه نهج البلاغه بعد از قرآن کریم، دومین منبع معرفتی و فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود اما گاهی مؤلف بزرگوار آن سید شریف رضی به جز خطبه‌ها و نامه‌ها، موارد خاصی از یک بیان و سخنی را ایراد کرده است که احیاناً مفصل آن در برخی از منابع نهج البلاغه آمده است (کاشف الغطا).

نظر اصلی امام

یک بررسی اجمالی در سیره امام نشان می‌دهد که آن حضرت به خانواده و همسر دلبستگی و علاقه بسیار داشته و علی رغم سنت جاهلیت به شخصیت و مقام زن احترام می‌گذاشته است. او نه تنها در خانه شریک زندگی همسر خود بود، بلکه مردان را نیز به پاسداری از حرمت و حقوق زن توصیه کرده و کوشش‌های ایشان را در خانه و تربیت فرزندان ستوده است و فرموده: «زن گل خوشبوی زندگی است و نباید کارهای دشوار را بر او تحمیل کرد.» (المره ریحانه لا قهرمانه)

پایگاه اجتماعی زن در نهج البلاغه ❖ ۷۱

زن شایسته است به کارهایی که مناسب روحیه (وظایف فیزیکی) اوست، اشتغال ورزد. امروزه دانشمندان به این نکته تریستی در تربع زن در خدمات اجتماعی و اشتغال او اشاره می‌کنند.

اما انتقاداتی که در نهج البلاغه در مورد زن ایراد شده است بیشتر ناظر به موقصیت خصمانه عایشه، همسر پیامبر و موضع‌گیری او در جنگ جمل می‌باشد که ده‌ها هزار کشته را به دنبال داشته است و دنیا طلبان به خاطر ریاست دنیایی، همسر پیامبر را وسیله اغراض خود قرار دادند.

عایشه، زنی بلندپرواز

به قول یکی از علمای معاصر شام (عبدالله العلائلی) عایشه بانویی پر عقده و بلندپرواز بود، از سویی می‌خواست مثل سلمی (دختر مالک بن حذیفه فرازی) ملکه شود و کنیزان و غلامان کمر بسته در برابر صف کشیده (العلائلی) و از سوی دیگر فریب مردان آزمند و جاه طلبی چون زبیر و طلحه را خورد و مقام خویش را فراموش کرد و خرده حساب‌های شخصی با امیرالمؤمنین داشت (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

«اما فلانه فادرکها رای النساء و خفن خلا فی صدرها کمر حل القین». فلان زن (عایشه) گرفتار رأی زنانه و کینه‌ای بود که چون دیگ حداد در سینه‌اش می‌جوشید. با اینکه او با امیرالمؤمنین کینه داشت اما امام، حراست او به عنوان همسر رسول‌الله را رعایت کرد و عایشه را بعد از شکست خوردن، با احترامات لازمه به مدینه فرستاد.

بنابراین امام با بیان کلی از ویژگی‌های بلاغت، انتقادات خاص بر عایشه را در حق عموم به طور عام (زنان) بیان می‌دارد و می‌گوید: «ان النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول... فاتقو شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر». زنان ایمانی ناقص، نصیب و خردی نارسا دارند، از زنان بد بپرهیزید و مواظب زنان خوب باشید.»

در جایی دیگر می‌گوید: «ایاک و مشاوره النساء فان رایهن الی افن و غرمهن الی وهن و اکف علیهن من ایصارهن بحجابک ایاهن، فان شده الحجاب القی علیهن و

لیس خروجهن باشد من ادخالک من لا یوثق به علیهن، و ان استطعت ان یعرفن غیرک فافعل و لاتملک المره من امرها من جاوز نفسها، فان المره ریحانه و لیست بقهرمانه.» نهج البلاغه، شهیدی، ص ۳۰۷). از مشورت با زنان پرهیزید زیرا آنان رأیی سست و اراده‌ای ضعیف و خردی نارسا دارند، زنان را در پرده نگاه دار و چشمان آن‌ها را از دیدن آنچه نباید بینند، فرو بند، زیرا شدت حجاب زن او را مستورتر و محفوظ‌تر می‌دارد. بیرون رفتن بانوان از منزل دشوارتر از آن نیست که بیگانه نامطمئن را نزد آنان راه دهی، اگر بتوانی کاری کنی که زنان جز تو هیچ کس را نشناسند، چنین کن و کاری را بر عهده زنان مگذار که از حدود قدرت او فراتر باشد، زیرا زن گل خوشبویی است نه پیشکار و قهرمان.

۱- گرچه این انتقادات درباره واقعیت معینی و در مورد نقد رفتار سیاسی عایشه وارد شده است، اما می‌توان این روایت‌ها را با در نظر گرفتن دیگر منابع حدیثی و روایات، مورد بررسی قرار داد. زیرا روایت علاوه از مرسله بودن آن، چنانچه روش شریف رضی می‌باشد، ما را از مشاورت زنان بی تجربه نهی می‌کند و گرنه مشاوره با زنان تجربه‌دار، خود مطلوب و مورد تأیید روایات است.

۲- اینکه زنان از داشتن رأی صائب محرومند، چندان مطابقتی با واقع و تجربه زندگی اجتماعی آنان ندارد. بسیاری از زنان رشیده و عاقل بوده‌اند که در تدبیر امور کمتر از مردان نبوده‌اند.

پس می‌توان اموری که زنان به طور کامل در آن‌ها می‌توانند نظر بدهند را مورد ملاحظه قرار داد:

۱- اموری که به طور مستقیم مربوط به خود زنان (امور خانواده) می‌باشد. قطعاً زنان در این موارد به طور کامل صاحب نظر، مشورت و رأی می‌باشند.

۲- اموری که زنان مشترکاً با دیگران همکاری دارند. مانند انجمن‌های علمی، اجتماعی و... باز هم قطعاً زنان می‌توانند در این امور نظر دهند.

۳- اموری که مربوط به دیگران می‌باشد. طبیعی است که زنان به طور مستقیم نمی‌توانند در آن موارد بدون اجازه آنان نظر دهند، اما این سخن بدان معنا نیست که زنان صاحب نظر و رأی نیستند.

طبیعی است که نظر امام علی، مربوط به عایشه و پرهیز از بلندپروازی‌های او بوده است.

مشورت با زنان

در برخی از روایات نبوی یا نهج البلاغه چنین آمده است: «با زنان مشورت نکنید و اگر مشورت کردید، با آن مخالفت بورزید.» مصداق و مضمون این روایات‌ها چیست؟ آیا می‌توان باور کرد که انسان دارای عقل و اندیشه و در نتیجه نظر باشد ولی از رأی دادن و مشورت کردن با او محروم شود؟ ولی به جرأت می‌توان گفت:

اولاً این روایات با روایت‌های دیگری در تعارض است که به مشورت کردن با زنان با تجربه فرا خوانده است.

ثانیاً قطعاً این چنین روایت‌ها در مواردی بوده است که زنان از خبرگی و تجربه آن به دور بوده‌اند و چندان اطلاعی از وضعیت و کیفیت آن نداشته‌اند. طبیعی است کسی که در موضوعی اطلاع نداشته باشد، اظهار نظر او چندان عمیق نبوده و احیاناً برخلاف واقع می‌باشد.

چنانچه چنین مواردی در حیات سیاسی رسول خدا اتفاق می‌افتد. صدوق نقل می‌کند: «کان رسول الله اذا اراد الحرب، دعا نساء فاستشارهن ثم خالفهن.» (شیخ حر عاملی) رسول خدا وقتی که می‌خواست به جنگ برود، زنانش را می‌خواست و با آنان مشورت می‌کرد و سپس مخالفت می‌نمود.

قطعاً جنگ و امور سوق‌الجیشی و تاکتیک نظامی از اموری نیست که زنان از آن اطلاع داشته باشند، بلکه حتی بسیاری از مردان عادی نیز از موضوعاتی چنین پیچیده بی‌خبرند.

بنابراین بسیار طبیعی است که پیامبر آمادگی خود برای رفتن به جنگ را با زنان خود در میان بگذارد و از آنان استمراج کند و سپس مخالفت نماید. به علاوه در روایت کراجکی تأکید شده است که همواره با زنان دارای تجربه و نظر مشورت نمایید. «ایاک و مشاوره النساء الا من جرئت بکمال عقل.» از مشورت با

زنان پرهیزید، مگر آن‌هایی که عقل و کمال‌شان تجربه شده باشد.

به نظر نگارنده از آنجایی که زنان همواره در حیات اجتماعی در طول تاریخ بشری تنها نظام خانواده و تربیت فرزندان را به عهده داشته‌اند و عقل و کمالات ذهنی آن‌ها در برخورد با حوادث و تجربیات زندگی پخته و آزموده نگردیده است، بنابراین در ادبیان جهانی و دینی چنین وانمود شده است که از مشورت کردن و نظر دادن محروم بمانند. ولی از آنجا که امروزه در حیات اجتماعی پیچیده عصر حاضر، زنان در همه کشورهای در همه عرصه‌های مختلف زندگی علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افراد کارآزموده، تحصیل کرده و باتجربه شده‌اند، بنابراین هیچ دلیلی ندارد که فاقد نظر، رأی، اندیشه و مشورت خواهی باشند. اصولاً تمایز ذهنی مرد و زن بیشتر از آنچه فطری و طبیعی باشد، معلول عوامل محیطی و آزمایش‌های اجتماعی می‌باشد.

ویل دورانت در لذات فلسفه می‌گوید: «زنانی که در وکالت دادگستری، طبابت، حکومت و حتی راهزنی موفق شدند و قابلیت زنان را در میدانی که هنوز فرصت خوبی برای خودنمایی در آن نیافته‌اند نشان داده‌اند، ثابت کرده‌اند که می‌توانند در کارهایی که قبلاً خاص مردان بود با آنان به رقابت بپردازند.» (ویل دورانت)

گر چه این تغییر شرایط زندگی در ذهنیت، مهارت و کارآیی آنان دخالت داشته است، اما از طرف دیگر، آنان را در امور خانه داری و ازدواج، تنبل نموده و عقب گذاشته است.

دورانت هم چنین می‌گوید: «اگر مزیت دختری در دانش و اندیشه او باشد نه در دل‌انگیزی طبیعی و زرنگی نیمه آگاهش، در پیدا کردن شوهر چندان کامیاب نخواهد بود... ۶۰ درصد زنان دانشگاه، بی شوهر می‌مانند... خانم دانشمند برجسته‌ای شکایت می‌کرد که کسی با او ازدواج نمی‌کند و می‌گفت: چرا کسی مرا دوست ندارد؟ من نمی‌توانم از بیشتر زنان بهتر باشم!» (ویل دورانت)

بالاخره مشورت کردن و صاحب نظر بودن زنان بستگی به محیط اجتماعی، رشد فرهنگی، ترقی ذهنی و عقلانی دارد. آنجا که زنان هنوز در دوره کودکی (ذهنی - اجتماعی) به سر می‌برند، فاقد نظر، رأی و مشورت می‌باشند، به مانند مردان.

پایگاه اجتماعی زن در نهج البلاغه ❖ ۷۵

ولی آنجا که در جامعه ای مترقی با فرهنگ، توأم با معنویت و صیانت اخلاقی باشند و از کمال ذهن و عقل و اخلاق برخوردار باشند، چه دلیلی دارد که با آنان به مانند کودکان و بردگان رفتار شود؟

بسیار اتفاق می افتاد که پیامبر با زنان مشورت می کرد. مثلاً بعد از وفات خدیجه، پیامبر با ام سلمه مشورت کرد که با چه کسی ازدواج کند. ام سلمه، میمونه را پیشنهاد نمود.

آری اگر زنان با تجربه و کارآزموده باشند هیچ عقل اجتماعی اجازه نمی دهد که از مردان، از کوره حوادث و آزمایش های اجتماعی سربلند باشند و صاحب ذخایر اندیشه و معرفت شوند، قطعاً نقش مهمی را در پیشرفت اجتماعی بازی خواهند کرد. در تفسیر آمده است: وقتی اسماء دختر عمیس همراه همسرش جعفر ابن ابیطالب از حبشه برگشت و دوران مرارت هجرت را پشت سر گذاشته بود، به پیامبر گفت: چرا در قرآن از ما زنان به خوبی یاد نمی شود؟ به دنبال، آیات «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات... اعد الله لهم اجر کبیرا»، «طبرسی» «انا مسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات، و الصادقین و الصادقات، و الصابرین و الصابرات: و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین خروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات، اعد الله لهم مغفره و اجرا کریماً.» (احزاب، ۳۵)

مدلول چنین آیات و روایات مطلوب بودن زن و شایستگی و ارتقای او در مدارج کمال و عقلانیت و مراحل معنوی است.

مضافاً این نوع برداشت منافات با حکمت الهی دارد که در جهان آفرینش چیزی را عبث و نا مطلوب نیافریده و اساساً «شر مطلق» وجود ندارد، کجا رسد به زن. آرامش بخش زندگی و مکمل حیات انسانی است. وجودش سراسر محبت، فداکاری، سازندگی و تربیت است. چگونه خداوند چنین وجودی را «شر» تلقی می نماید.

به نظر نگارنده این سخن از فرمایشات امام علی (ع) نبوده و از حضرتش صادر نشده است.

شاید احیاناً جملاتی که در فرهنگ های سنتی گذشته وجود داشته است، انگ

دینی به خود گرفته و منسوب به امام شده است. نظیر چنین اندیشه‌هایی در گذشته، کم نبوده است.

از دانشمندان معاصر، استاد محمد علی جوکانی در کتاب «دین و تدین» نیز به این نکته اشاره دارد. نظیر چنین عبارتی که از حضرتش صادر نشده است، خطبه «لقد در فلان... فقد قوم الاود» است که درباره خلیفه دوم آمده است و قطعاً این مضمون با خطبه شقشقیه که در نقد خلفا است منافات دارد.

نقش زن در تکامل حیات اجتماعی

آنچه مهم است این است که اسلام و شارع مقدس از آفرینش زن یک هدف غائی را در نظر دارد و همگی دستورات و تشریح‌های او را ناظر به آن جنبه حیات زن است. به تعبیر امام موسی صدر: «حقیقت این است که ابزار جلوه‌های زیبایی و فتنه‌انگیز زنانه، زنان را به برجسته کردن زنانگی و تبدیل او به یک تابلوی هنرمندانه واداشته است و این تغییر و تبدیل ماهیت، تحقیر و انکار کرامت زن و نادیده گرفتن شایستگی و از بین بردن عمر و وقت و از دست دادن فرصت‌های گرانقدر را سبب گردیده است و در نتیجه محروم شدن زن و جامعه از حفاظت زن به عنوان مادر و مربی نسل شده است.» (امام موسی صدر)

این هرگز منافات ندارد که زن بتواند با حفظ کرامت خود در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، شایستگی خود را دوچندان نشان بدهد.

در عصر حاضر، زن غربی سخن از «حقوق زن» و «آزادی» می‌زند. اما این حقوق و آزادی برای او نه به طور طبیعی و احراز اصالت انسانی و کرامت ذاتی او حاصل شده است، بلکه بیشتر محصول سودجویی هر چه بیشتر سرمایه‌داران کارخانه‌داران غربی بوده است که زنان را با کارگران مفت و باارزش ارزیابی کرده‌اند.

زنان نیمی از ارتش شیطانند

غزالی در احیاء علوم الدین، این روایت را نقل می‌کند که «زنان نیمی از ارتش شیطانند» یا اینکه زن هم‌اَش بدی است و بدترین چیز او اینکه از او چاره نیست (نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۳۸).

راستی چگونه این روایات با عمومات و اطلاعات آیات قرآنی تناسب دارد؟ از طرف دیگر، روایاتی را در متون احادیث می بینیم که زن را می ستاید و از آن به نیکی یاد می کنند. مثلاً جمله حضرت علی: «المراه ریحانه و لیست بقهرمانه» زن گل خوشبویی است و قهرمان نیست. اینجا سؤال مطرح می شود که اگر زن گل است گل که شر نمی شود.

در روایاتی از پیامبر، آنجا عرب ها از داشتن فرزند دختر خشمگین و عبوس می شدند فرمود: «بنونکم برکات و بناتکم رحمه» فرزندان پسر شما برکت و فرزندان دختر شما رحمت می باشند.

جایی که دختر رحمت است، پس این زن چگونه شر می شود؟ یا در آیات ازدواج خداوند از «آیه» بودن ازدواج و همسان گزینی از جنس آدمی (زنان) سخن می گوید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً» و غایت ازدواج را سکون و آرامش می داند. یعنی نعمت است. پس زنان چگونه شر می شوند؟

و در مورد حدیث، زنان نیمی از ارتش شیطان اند، به نظر می رسد که این حدیث از اسرائیلیات و جعلی می باشد. زیرا داستان خلقت در تورات چنین آمده است که شیطان نخست حوا را فریب داد و حوا آمد، آدم را گول زد و در نتیجه زن (حوا) ابزار شیطان شد.

اما در قرآن هرگز چنین سخنی نرفته است و داستان آفرینش در کتاب الهی با فریفته شدن هر دو (زن و مرد) شکل می گیرد «فازلهما الشیطان فاخرجهما مما كانا فیه» شیطان هر دو زن و مرد را فریب داد و آنان را از بهشت اخراج کرد.

بنابراین هم روایاتی که زنان را به نوعی ابزار شیطان می دانند، در واقع هم خوانی با روایات تورات دارند و نه قرآن.

سرانجام، آنجا که قرآن از حالات، کیفیات و ایمان روحی زنان شایسته سخن می گوید، چگونه آدم باور نماید که چنین زنانی در ذات خود، شر بوده اند؟! «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنخینه حیاة طیبه و لنجزینهم

اجرهم باحسن ما كانوا یعملون.» (نحل، ۹۷) کسی که کار شایسته کند، چه مرد باشد چه زن و با ایمان کامل آن را انجام دهد، ما حیات طیبه ای (در این دنیا) برای آنان

اعطا می‌کنیم و در روز رستاخیز بهترین پاداش در مقابل کار نیکی که انجام داده‌اند عطا می‌کنیم.

ویل دورانت می‌نویسد: «علت عمومی این تغییر (در زندگی زن) فراوانی و تعدد ماشین‌آلات است. (آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است)

زیرا انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن هم صنعتی شود تا آن پایه‌ای که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس حتی خواب آن را هم ندیده بود، زنان، کارگران ارزان تری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت. اما اعلان‌ها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند. کارفرمایان باید در اندیشه سود و سهام خود باشند و نباید خاطر خود را با اخلاق و رسوم و حکومت‌ها، آشفته سازند. کسانی که ناآگاه بر (خانه براندازی) توطئه کردند، کارخانه‌داران وطن‌دوست قرن نوزدهم انگلستان بودند.» (ویل دورانت).

قطعاً طبیعی است که سرنوشت و شرایط اجتماعی زنان شرقی و مسلمان یا زن غربی تفاوت وجود داشت و هرگز چنین شرایطی در سرگذشت زن شرقی اتفاق نیفتاده است. بنابراین آزادی خواهی افراطی زن که نوعی «سادیسیم فیمینیسیم» تلقی می‌گردد، چندان لزومی برای زن شرقی ایجاد نمی‌کند.

فیمینیسیم افراطی امروز که نوعی آسیب اجتماعی و مثبت ساختن وضع اجتماعی زن تلقی می‌شود، بیشترین تأکید خود را بر روی این چنین شعارها بنا کرده است:

- ۱- تأکید بر اشتغال رسمی زنان به عنوان راه نجات آن‌ها. اما راستی صاحب اشتغال شدن و درآمد زنان به طور کامل به استقلال آنان انجامیده است؟
- ۲- تأکید بر تقابل و دشمنی زن و مرد. آیا چنین دیدگاهی با واقعیت مطابقت دارد؟

۳- یکسان شمردن شرایط زندگی زنان و ارائه راه‌حل مشابه برای آنان.

۴- تبلیغ و تأیید مشابهت کامل زن و مرد.

۵- ترویج شکل‌های نوین خانواده.

۶- بی‌اهمیت جلوه دادن خانه‌داری و کار خانگی (ناهمید مطیع).

آیا طرح چنین رهیافت‌ها، زنان را از شناخت واقعی خود دور نمی‌کند و عواقب خطرناک برای استحکام بنیاد خانواده و حل مسأله حقوق زن ندارد؟ و یا باید راه‌حل دیگر و الگوی مناسبی را در مسائل زن ارائه کرد؟ به تعبیر یک نویسنده زن: «الگوی زن ایرانی تنها چهره انسانی و آزادگی اوست و بازگشت به شخصیت والا و باارزش مادر بودن است که می‌تواند یک جامعه را به انزوا یا رو به ترقی و پیشرفت ببرد.»

زنی که در جستجوی خصوصیات اصیل انسانی است، زنی که نه سنت تعصبی و عقاید ضدانسانی و خرافات و نه فریب شعارها و آزادی‌های دسته‌بندی شده و صادره از سرمایه‌دارن غرب را می‌پذیرد. زن آزاد زنی است در پی کسب آگاهی و فهم (فاطمه طهماسبی).

منابع و مأخذ

- ۱- کاشف الغطاء، الهادی، مستدرک نهج البلاغه، صفحه ۲۰۶-۲۰۴، مکتبه الندلس، بیروت.
- ۲- عبدالله العلالی، تاریخ الحسین، صفحه ۱۸۰ به بعد.
- ۳- نهج البلاغه، شهیدی.
- ۴- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، طبع اسلایه ۱۳۸۴.
- ۵- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوئی، نشر اندیشه، ۱۳۵۰.
- ۶- طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، صفحه ۳۵۸.
- ۷- امام موسی صدر، مقدمه، فاطمه و ترقی عمد، صفحه ۲۴.
- ۸- ناهید مطیع، فمینیسم در ایران: در جستجوی یک رهیافت بومی، زنان سال ۶، شماره ۳۳، صفحه ۲۰-۲۵.
- ۹- فاطمه طهماسبی، فمینیسم در فرهنگ جامعه ما، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، تهران صفحه ۲۰۷.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی